

## سخنی در مورد شبنامه پخش شده در تورنتو

به وب سایت "پیام آزادی" و پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"

کبیر توخی

۲۰۱۱/۱۲/۱۱

از چندی بدینسو ورق پاره ای به نام "شبنامه" حاوی سخنان مهمل و مستهجن، خزبل و مزخرف، بهتان و افتراء (قرار گرفته آگاهان سیاسی در تورنتو) از جانب یک فرد حرفه یی و کارکشته اطلاعاتی که عاشق بی قرار و دیوانه باز یافت "مقام" و "منزلت" کرسی و نام و نشان و امتیازات گذشته اش در دولت های داوود خان - تره کی - امین و کارمل بوده، و از آن روز منحوسی که تاراجگران ثروت های آشکار و پنهان کشورهای آسیا افریقا و امریکای لاتین؛ یعنی امپریالیست ها و شرکای هم طرازش به یاری باند های میهن فروش خلق و پرچم و خاد، و دهاره های رهن، جاسوس وض تمدن و تمام دست آورد بشری؛ یعنی اخوان جهادی و طالبی کشور مان را به طور وحشیانه مورد تجاوز و اشغال قرار دادند و هزاران هم وطن بی گناه و بی دفاع مان را با بمب و راکت و خمپاره، و در زیر تحقیق و تجاوز و شکنجه های حیرت برانگیز - در زندان های رسمی و پنهانی - نیست و نابود کردند و اکنون نیز به تداوم جنایات و کشتار مردم بیگناه و بی دفاع ما بی باکانه مشغولند، تا هم اکنون عرق ریزان از راه های چپ و راست و در قالب های منقوش و رنگارنگ و با ماسک و مکیژ سیاستمدار و چی و چی از تربیون های "سیا" و سفید و ... با مجیزگویی های خنده آور از رنگ و رخ و "سجایای" انسانی و "مساعدت های بی دریغ مالی و تسلیحاتی" اشغالگران و چین و دستار دلکی خود فروخته ای به نام کرزی؛ همینطور تحریف خاینانه حقایق تجاوز، تسخیر و تاراج کشور به وسیله استعمارگران حرفه یی؛ می خواهد در دولت دست نشانده امریکا در افغانستان جایی برای خودش دست و پا نماید تا خاطره آن روزهایی دلشاد و روح انگیز را که در خارج از کشور وظیفه اجراء می کرد باز یابد؛ نوشته شده است.

مسلماً این ورق پاره ننگین در همسویی و هموندی یاران بی عار، بی وقار، چاپلوس و دست بوس دیو خون آشام خاد (نجیب جلاد) در تورنتو پخش شده است.

دوستان وعده داده اند در صورتی که آن ورقه پاره مستهجن را بیابند برایم خواهند آورد.

و حال توجه تانرا به شگرد کار توزیع کنندگان شبنامه که در پی ارزیابی از واکنش خوانندگان، از کار ننگین و جاسوسانه شان برآمده بودند؛ با اشاره ای مختصر در ذیل جلب می کنم:

از جمله مجیزگوی آلوده وجدانی که گاه گاهی در هیئت رفیق با نیم رخ صد رنگ و صد زبانش به یاوه سرایی و چرب زبانی تهوع آور از من نوعی ورحیمه توخی ظاهر شده و بانیم رخ هزار رنگ و هزار زبان دیگرش به مدح شبنامه نویس و نمایش نامه "فرهنگی" و استعلاء گرانه و خنده بر انگیزش - که فکاهی ساز

محافل خصوصی افراد با فرهنگ این دیار و کشور های دور دست می باشد - در همان روز و یا روز پیشتر از صحبت رویا روی با من ؛ پرداخت . در حالیکه شبنامه نویس را غیباً ( و به طور شفاهی ) داو و دشنام می داد ؛ همچنان وعده داد که شبنامه این خاین به مردم افغانستان را ( قرار گفته خودش ) برایم خواهد آورد .

بلی ، خوانندگان گرامی ! فردی که بر پیکره بندی شبنامه که به امرسرباند های شورای نظار ، قانونی ، فهیم ، عبدالله عبدالله - این جاسوسان روس - بر روی صفحه کاغذ توسط یک غدار و اجنت کار دان امپریالیزم روس شکل گرفته ؛ صحنه گذاشته و در توزیع و پخش آن انرژی اش را صرف راه بقای خط حرکتی جناح نازدانه رهبری باند وطن فروشان جناح پرچم ( که هم اکنون برای متشکل شدن قوت های خود در افغانستان - درست مانند دوران تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان - از هیچ جرم و جنایتی روگردان نیستند ) نموده ، اینچنین محیلانه با من و چند تن دیگر تماس برقرار کرد ، تا اگر در زمینه از واکنش من و دوستانی که شبنامه این ناکسان دنی و تسلیم طلبان دلیل را خوانده بودند، چیزی بدانند و آنرا به آمرانش در کابل از طریق انترنت ایمل نماید تا در سفر های مخفیانه اش به کابل درخون و آتش فروشده به پیشوازش بشتابند واز کار و بارش تمجید و تحسین نمایند و بر مدال های روی سینه این "کان غیرت" بیفزایند و ... .

از زمانی که این شبنامه ننگین و فاقد ننگین پردرخشش ارزشهای متعالی جامعه پیشرفته انسانی را روندگان سیه نگر ، واژگون اندیش راه نیل به آرمان منحط خدمت به اژدهای استعمار جنایت گستر ، به سان دزدان و غارتگران اندیشه های انسانی درمسیر تهی از ذهنیت های توطئه گرانه افغانهای اینجا پخش کردند ، مایه بهت و حیرت دریافت کنندگان و نفرت زیاد خوانندگان آن ننگ نامه گردیده است .

پیکره های از متن شبنامه بر روی صفحات پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " در مرکز دید خوانندگان وطن پرست ، با درد ، شجاع و آزادیخواه قرار داده شده است ، شماری از آنان ( اعم از زنان پیشتاز ، دلیر و مبارز و با هویت مشخص و پشتوانه مبارزاتی در گذشته و حال ) پیکره های باز شده شبنامه مملو از مهملات را نقادانه شکافته و با دید ذره شمار و نگرش همه جانبه شان چنین برداشت و استنتاج کرده اند که شخص شبنامه نویس فردی است اطلاعاتی که در کار و بار استخباراتیش از جمله ، ترور شخصیت های وطن دوست و آزادیخواه که از وی شناخت کافی دارند ، تا پیش از پخش شبنامه ، به واقع موفق بوده است ( این قلم به علل موفقیت این نابکار و مزدور بی عار کی جی بی در این نگاشته تماس نگرفته آنرا به خاطر می سپارد که گویند "داشته آید به کار ... " ) .

و ؛ اما درج پیکره " ترور چند تن از جوانان وطنخواه - از جمله صدیق هراتی و ... در داخل افغانستان . " که به درستی از جانب " متهم به ترور " نامبرده ؛ یعنی دوست گرامی و مبارز دلیر موسوی که خود یک تن از اعضای مرکزی ساما - با پشتوانه مبارزاتی چند دهه در جریان دموکراتیک نوین افغانستان - شعله جاوید - بوده و در بخش دهم نوشته اش علماً ریشه یابی گردیده و دقیقاً به نقد کشیده شده است ؛ خیلی ها درخور توجه می باشد. جا دارد تا تمام وطن پرستان و آزادیخواهان و قلم به دستان متعهد و مبارز راه آزادی کشور ، به خصوص اعضای فعال ؛ حتا غیر فعال منسوبین " جریان دموکراتیک نوین افغانستان " [ که به گذشته تابناک خود با سر بلندی برگشته و آن یادواره مبارزاتی و جاودانه را - ولو طور شفاهی - به سایر وطن

پرستان و مبارزان آزادیخواه بر میگردانند [ در این مورد ( " اعاده حیث" این جاسوس از جانب شبنامه نویس و هم پیشه گان بی آرم و تسلیمی وی ) نظرات شان را بازتاب دهند .

این قلم از مدتی که به هند و از آنجا به این سرزمین راه یافته ام چند باری در رابطه با همین جاسوس ( داکتر " صدیق هراتی " ) گپ و گفت برادرش عتیق را که در زندان با من داشت ، حین صحبت با دوستان و رفیق ها انعکاس داده ام . و حال حرف های برادر این جاسوس را در ذیل غرض آگاهی بیشتر خوانندگان با درد که برای آزادی کشور از چنگ و چنگال امپریالیزم با شیوه ها و شگرد های مختلف می رزمند ؛ نقل می نمایم :

« در کوتاه قفلی های " بلاک ۲ " ، سمت غرب آن ، شماری از زندانیان " اتاق محصلین " را برای چند روزی انتقال دادند . عصر همان روز بود که ساز و برگ خود را در کوتاه قفلی دوم که دهلیزی به عرض دو متر و ۶۰ سانتی و طول تقریباً ۲۰ متر دارد ، گذاشتم . در امتداد آن دهلیز ، ۸ کوتاه قفلی وجود داشت و زندانی می توانست از دریچه گک های روی دیوار مقابل کوتاه قفلی ها ، بخشی از دیوار " بلاک ۲ " و سه اتاق بزرگ منزل اول ، دوم و سوم شرق آن بلاک را ببیند . دروازه کوتاه قفلی ها باز بود . در هر اتاق سه و یا چار تن زندانی بودند . در دهلیز آن هم شماری از زندانیان بر روی توشک هایشان نشسته و یا دراز کشیده بودند . یک تن از رفقای چپ که از اتاق محصلین با ما یکجا به این کوتاه قفلی ها انتقال داده شده بود گفت : « یک زندانی به نام " عتیق هراتی " در کوتاه قفلی هفتم و یا هشتم است که کمتر از اتاقش بیرون می شود . او خواهش کرده که اگر برای توحی صاحب زحمت نشود یکبار نزدم به داخل کوتاه قفلی بیاید .» . بعداً ، وی مرا تا دم اتاق عتیق همراهی کرد . زمانی که عتیق مرا دید که در برابر دروازه کوتاه قفلی وی توقف کرده ام ، بی درنگ از جایش بلند شده با من دست داد و جور بخیری کرد . آنگاه مرا دعوت به نشستن نمود . بعد از چند جمله تعارفی که بین ما رد و بدل شد ، نامبرده را که قد کوتاه ، روی گوشتی و رنگ گندم گون داشت ، مخاطب ساخته چنین گفتم : " عتیق جان من شما را بار اول است که می بینم . شما مرا به اتاق تان خواسته اید ... " وی با احترام زیاد نگذاشت که جمله ام تمام شود ، با شور و هیجان اظهار داشت : " من روی ملحوظاتی به سایر کوتاه قفلی ها در همین دهلیز نمی روم ؛ حتی کمتر به تفریح می روم . مراببخشید که شما را تکلیف داده به اینجا زحمت دادم . من در حالت بسیار بدی قرار دارم . از طرف اکثر اندیوال های ساما ، همینطور از طرف سایر چپی ها به خاطر کار های خاینانه برادرم [داکتر صدیق] به شکلی از اشکال زیر فشار قرار گرفته اذیت می شوم . اندیوال ها مرا هم در کار ها و خیانت های او شریک می دانند ، درحالیکه اینطور نبوده ، من شخصیت مستقل خود را دارم و به باورم به مشی سازمان و تمام اندیوال ها استوار و وفا دارمانده ام . با کمال تأسف که اندیوال ها هیچ کدام به حرف های صادقانه ام توجه نکرده چیز هایی را به من راجع می سازند و می گویند که از شنیدن آن رنج فراوان می برم . شرم است که بگویم به خاطر اینهمه فشاری که دیگر برایم غیر تحمل شده گاهی به فکر خود کشی می افتم . بعداً می بینم که این کار را نباید انجام بدهم در مورد شما و محبت هایتان و احترامی که اندیوال ها و سایر رفقاء به شما دارند زیاد شنیده ام خواهش میکنم شما به رفقاء تفهیم کنید که حساب من از برادرم به کلی جدا است و نباید به خاطر او آماج نقد و انتقاد بسیار زنده آنها قرار بگیرم ... " . وی بعداً جریان گرفتاری خودش را با یک سلسله مسایل با من در میان گذاشت . وی در جریان صحبت بسیار ناراحت و احساساتی شده کلمات و

جملات را با شدت تلفظ می کرد . با شتاب گپ می زد ، تو گویی در حال رفتن است . من مانند هر رفیق دیگر روی مسئولیت های انقلابی که خود را ملزم به انجام آن می دیدم و با درک نسبی که از روانشناسی اجتماعی در آن برهه زمانی داشتم ، صحبت های در جهت تسکین روان صدمه دیده وی نموده برایش اطمینان دادم که در زمینه سعی و تلاش بی دریغ خواهم کرد ، تا در تغییر اتمسفر بوجود آمده اثر مثبت بگذارم . وی در حالی که مرا در آغوش می کشید و روی همدیگر را می بوسیدیم چنین گفت : " توخی صاحب همین قدر می گویم از صحبت هایتان احساس آرامش کردم ... " . از اتاق وی خارج شده به کویته قفلی خود بازگشتم ... »

ا متن گفت و گوی وی را عیناً در بخش های بعدی " خاطرات زندان " به طور حتم درج خواهم کرد ؛ زیرا که برگی است گویا و تکانهنده از تاریخ خونبار جنبش چپ انقلابی کشور در زندان مخوف پلچرخی ] .

و در پایان این بحث باید به وضاحت نوشت که در زندان پلچرخی اکثریت طیف چپ انقلابی از داکتر صدیق هراتی به حیث یک جاسوس با صلاحیت KGB با نفرت و خشم یاد می کردند . اکنون که شبنامه نویسی به دفاع از نامبرده پرداخته و می خواهد این جاسوس اعدام شده را " جوان وطنخواه " جا بزند و به زعم خودش اعاده حیث نماید ؛ من متعجب نیستم ؛ چونکه به درستی می دانم که مشاوران روسی خاد [ در واقعیت امر خداوندان اصلی خاد داخلی و خارجی که شبنامه نویسی عضو بسیار سابقه دار آن نهاد ، و نهاد های ماقبل آن بوده است ] زیر نام خارنوال برای زندانیان سازمان های چپ انقلابی دارای نیروی چریکی ، مثل " ساما " در صورت دعوی شان همین جمله شبنامه نویسی ( " ترور جوانان وطنخواه " ) را رقم می زدند ، تا مدرکی برای اعدام شان نشان داده باشند .

در بالا نوشتیم : " همین جمله شب نامه نویسی ... " ، در بدایت امر این جمله درج شده در شبنامه به گفته برادران ایرانی ما " مال " شخص شبنامه نویسی نیست ؛ بلکه دیکته شده از طرف سرباندهای پرچمی خادی شورای نظار می باشد که به مأمور سابقه دارشان گوشزده کرده اند و آن بیچاره رسوا شده به ناچار آنرا در شبنامه رقم زده است .

در تمام احزاب و سازمان های چپ انقلابی جهان به طور اعم ، و در کشور ما به صورت اخص ، در آئین نامه شان جزای خاین اعدام تعیین شده که در سند سازمان منصوبه من در آن زمان ، یعنی ساووو به رهبری داکتر ( ه . م ) جزای خیانت اعدام نوشته شده بود . با یک جهان افسوس که نه تنها دو سه تن خاین به کشور و مردم به جزای اعمال ننگین شان نرسیدند ؛ بلکه از جانب رهبری سازمان - البته بعد از گرفتاری اعضای مرکز و کادر ها توسط خاد و اعدام شش تن از اعضای رهبری حبس کادرها - از آنان حمایت هم بعمل آمد که این قلم نمی تواند در مورد خائنین سازمان " ساووو " در " خاطرات زندان " اش - به طور مفصل - نه نویسد . □